

درسا و دساورد های انقلاب کبیرا کتبر

مخس سوم

آرمان کوشا اکتبر ۲۰۰۶
Arman1917@yahoo.com

پس از پایان جنگ داخلی ، روند بازسازی جامعه از چالشهای مهمی بود که در مقابل لنین و بلشویکها قرار گرفته بود . فروپاشی اقتصادی و تضعیف دیکتاتوری پرلتاریا مهمترین مسائل پیش پای بلشویکها بودند که می بایستی هر چه زودتر جواب لازم برای حل آنها را ارائه می دادند . بر خلاف تصور بسیاری برنامه " کمونیسم جنگی " که در طول جنگ داخلی به مورد اجراء در آمده بود ، نه یک برنامه سوسیالیستی ، بلکه آن یک برنامه اقتصادی ریاضت کشانه بود ، که تنها در شرایط جنگی و در جهت خدمت به جبهه جنگ با ضد انقلاب ، ایجاد شده بود . این برنامه در کوتاه مدت و در شرایط جنگی کارساز و مؤثر بود . ولی در شرایط مشخص اقتصادی روسیه پس از جنگ داخلی ، نمی توانست برنامه اقتصادی دیکتاتوری پرلتاریا باشد . ادامه " کمونیسم جنگی " ، در شرایط غیر جنگی ، بر ضد تحکیم اتحاد دهقانان با دیکتاتوری پرلتاریا بود و موجبات نارضایتی بخشهای وسیعی از کارگران را نیز فراهم می کرد . هنر تشخیص شرایط نوین و لزوم ارائه تاکتیک جدید ، از ویژه گیهای بارز لنین بود که در تند پیچهای تاریخی به کمک بلشویکها می آمد . طرح برنامه اقتصادی جدید " نپ " در خدمت حل دو معضل مهم ، فروپاشی اقتصادی و تضعیف اتحاد دهقانان با دیکتاتوری پرلتاریا بود ، که از طرف لنین ارائه گردید . مطالب تئوریک لنین در این دوره از مهمترین افزوده های لنینیسم به مارکسیسم می باشد . هر چند مارکس در اثر درخشانش ، " نقد برنامه گوتا " ، دوران دیکتاتوری پرلتاریا را (فاز اول سوسیالیسم) در رئوس کلی رسم کرده است ، اما آثار لنین مربوط به این دوره از غنای بیشتری برخوردار است . مقالات معروف " سیاست و اقتصاد در عصر دیکتاتوری پرلتاریا " و " مالیات جنسی " و ... به درستی نشان می دهد که سوسیالیسم یک دوران تمام وکمال است که عناصر میرنده اقتصاد و فرهنگ کهن با جان سختی در کنار و بر ضد اقتصاد و فرهنگ پوینده سوسیالیستی حضور دارند . تحمیل شکست های پی در پی بر پیکر عناصر جان سخت باقی مانده از نظام کهن ، مستلزم وجود دولت دیکتاتوری پرلتاریا می باشد . لنین به درستی نشان داد که اگرچه اقتصاد زیربنای تکامل و تحولات جامعه در کلیت خود می باشد . اما در دوران سوسیالیسم ، این سیاست (دیکتاتوری پرلتاریا) است ،

که تعیین کننده خصلت دوران می باشد. بنابراین حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرتاریا از وجوع مشخصه سیاست پرتاریا در این دوران می باشد. لنین به روشنی وجع تمایز دوران سوسیالیسم و کمونیسم را ترسیم نمود، و اثبات کرد که بر خلاف تصور آنارشیستها ساختمان سوسیالیسم یک شبه ممکن نیست و آن در یک دوره طولانی میسر می باشد. پرتاریا در هر مرحله از این دوره طولانی، متناسب با توان سیاسی خود و درجه رشد سیاسی توده ها و نیروهای مولده می تواند و باید شکست را بر عناصر باقی مانده از نظام کهن وارد نماید. عناصر کهن (روابط پولی، تولید کالایی، تفاوت میان کار فکری و یدی، بقایای فرهنگ و هنر ارتجاعی و...) که در طول هزاران سال در لایه لای جامعه ریشه دوانده، را نمی توان با فرمان و یک شبه محو و نابود نمود. امروزه هم آنارشیستها و شبه آنارشیستها چون ۸۰ سال پیش جاروجنجال راه می اندازند که بلشویکها کارمزدی و تولید کالایی را یک شبه لغو نکردند و در نتیجه انقلاب اکتبر را در نطفه شکست خورده ارزیابی می کنند. آنها وجود روابط پولی و کالایی را دلیلی بر عدم حاکمیت سوسیالیسم در شوروی می دانند. در مغز علیل آنها هرگز این حقیقت علمی نمی گنجد، که هر چند خصلت روابط فوق، در دوران سوسیالیسم از بسیاری جهات متفاوت از خصلت آنها در دوران سرمایه داری است، اما محو آن روابط مستلزم یک دوره طولانی است، که لازمه اش گسترش فرهنگ سوسیالیستی، رشد نیروهای مولده و وفور تولید نعمات مادی و معنوی است. در غیر این صورت لغو مکانیکی آنها جز تولید آنارشی، ناپایی و ایجاد صفهای طولانی در مقابل مراکز پخش کالاها و خدمات و گسترش دستگاه بورکراسی و فساد اداری، چیز دیگری حاصل نمی شود. در شرایط مشخص شوروی پس از انقلاب، اقدام به لغو روابط کالایی و پولی امری ناممکن و ایده آلیستی بود که صرفاً از طرف آنارشیستها درخواست می شد.

دوران پس از مرگ لنین تا مرگ استالین از مهمترین دوران انقلاب اکتبر می باشد. در این دوره ساختمان سوسیالیسم با شدت تمام پیش می رود. در شرایط ظهور و گسترش فاشیسم در اروپا و خطر جدی فاشیسم و امپریالیسم، ضرورت صنعتی شدن هر چه صریحتر شوروی در دستور کار بلشویکها قرار می گیرد. ساختمان سوسیالیسم با ویژه گی رشد صریح صنایع سنگین و نظامی به تاکتیک پرتاریا تبدیل می شود. تنها ظرف دو برنامه پنج ساله (۱۹۲۸-۱۹۳۸) دستاوردهایی حاصل می شود، که حصول آنها در جوامع سرمایه داری هنوز ممکن نگردیده است. بخشی از آن دستاوردها که حتی مورد اعتراف محافل امپریالیستی می باشد را، در اینجا ذکر می کنم. بی کاری و وحشت ناشی از آن از جامعه شوروی رخت بر می بندد، پس از پایان برنامه پنج ساله اول اداره "کاریابی" برای بیکاران، بعلت نبودن افراد بیکار، تعطیل می شود. سطح رفاه توده ها افزایش پیدا می کند، توده ها از مسکن مناسب و ارزان برخوردار می شوند. تمام خدمات بهداشتی و آموزشی به صورت رایگان در اختیار توده ها قرار می گیرد. در شرایطی که کارگران کشورهای امپریالیستی در فقر کامل بسر می بردند و روزانه میلیونها نفر از آنها بیکار و یا در آستانه وحشت بیکاری بودند، سطح زندگی کارگران شوروی از بالاترین استانداردها برخوردار می شود. ایجاد تعاونی های کشاورزی (کلخوزها) زندگی میلیونها دهقان را دگرگون می کند. خلقهای تحت ستم به آزادی و برابری کامل دست پیدا می کنند. فرهنگ و هنر توده ها به بالاترین سطح ممکن می رسد. چاپ و انتشار کتاب، احداث سالنهای سینما، تئاتر و... باعث تحول عظیمی در هنر و فرهنگ توده ها تا دورافتاده ترین روستاهای مناطق آسیایی کشور می شود. گسترش مراکز آموزشی و سواد آموزی ظرف دو دهه کشور شوراها را به مرتبه اول کشورهای با سواد و آموزش دیده در جهان تبدیل می نماید. در پایان دهه دوم انقلاب، از میان کارگران، دهقانان و فرزندان آنها، میلیونها متخصص، تکنسین، آموزگار و دانشمند پرورش می یابد. همه این دستاوردها، همزمان با تبدیل روسیه عقب مانده به کشوری مدرن و پیشرفته در خدمت توده ها، در سایه پر عظمت انقلاب اکتبر حاصل می گردد.

محاصره کشورشواها، از طرف امپریالیستها، رشد روزافزون فاشیسم در اروپا و احتمال تجاوز آنها و عقب ماندگی مفرط کشور، شرایطی ویژه را به بلشویکها و استالین تحمیل کردند که چاره ای، جز شدت بخشیدن به رشد صریح صنعت، نداشتند. رشد صریح صنایع در پرتو کمبود کارگران متخصص

، مستلزم به خدمت گرفتن متخصصان و مدیران بورژوا بود . پرتاریا بر سر دو راهی سرنوشت سازی قرار گرفته بود . یک راه ، ارائه امتیازات مادی و ویژه ، به متخصصان و مدیران ، در ازاء خدمتشان به دولت کارگری بود . راهی که هر چند موجب عدول از برنامه پرولتری بود (پرداخت دستمزدها نه بیشتر از دستمزد یک کارگر متخصص) اما دولت را از خطر سقوط و تجاوز خارجی نجات می داد . و راه دوم پایداری بر عدم ارائه امتیازات ویژه و در نتیجه ، کاستن از رشد صریح صنعتی کشور بود . که در این شرایط ، خطر شکست انقلاب از بیرون دو چندان می شد . بلشویکها و استالین با توجه به احتمال تجاوز فاشیستها راه دوم را برگزیدند . گزینش راه صریح صنعتی ، علی رغم دستاوردهایی که به همراه آورد ، موجب پیدایش یک قشر بورکرات در دولت گردید . قشر ایجاد شده بورکرات ، در ابتدا دارای خصلتی دوگانه بود . در عین خدمات ارزنده اش به دولت ، در پروسه تکامل خود ، موجب تضعیف پیشروی سوسیالیسم و نهایتاً توقف آن نیز می گردید . این قشر قاطعانه از امتیازات ویژه خود جانبداری می کرد ، گام به گام بر امتیازات خود می افزود و گام به گام پرتاریا را از رهبری دولت محروم می کرد . پرتاریا در آستانه تجاوز فاشیستها هنوز از این قدرت برتر برخوردار بود که بورکراسی موجود در دولت و حزب را محدود و معزول از مواضع کلیدی کند . تجاوز آلمان فاشیستی مانع از این مبارزه گردید و بار دیگر مسئله مرگ و زندگی ، مسئله اصلی پرتاریا و بلشویکها گردید . علی رغم پایان پیروزمند جنگ و نجات بشریت از چنگال فاشیسم توسط شوروی سوسیالیستی ، نابودی زیرساختهای اقتصادی جامعه و مرگ بیش از بیست میلیون انسان شوروی که اکثریت آنها از کارگران آگاه و کمونیست بودند ، موجب ضعف بیشتر پرتاریا در مقابل بورکراسی شد . بورکراسی که دیگر می رفت به یک طبقه بورژوا تبدیل شود ، پس از پایان جنگ ، در پروسه مجدد بازسازی ویرانیها ، مواضع بیشتری را از پرتاریا تصاحب کرده بود . ضعف تنوریک و عدم آگاهی بلشویکها از روند مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم موجب گردید که بورکراسی (قشر نوین بورژوازی) از شرایط ذهنی نیز بهره برداری کرده و مواضع پرولتری را یکی پس از دیگری تصاحب کند . تز نادرست " محو طبقات در دوران سوسیالیسم " که از طرف استالین مطرح شده بود ، مزید بر علت شده بود تا مبارزه لازم و کافی با بورژوازی نوین صورت نگیرد و کماکان خطر خارجی و عوامل داخلی آن ، تنها خطر عمده تلقی گردد . در پرتو تز غیر علمی فوق ، و غصب مدارج عالی حزب و دولت توسط بورکراسی ، با مرگ استالین آخرین سنگرهای کلیدی پرتاریا نیز از دست رفت و بورژوازی نوین به نیروی غالب در شوروی تبدیل شد . هر چند انقلاب اکتبر از پایان غم انگیزی برخوردار شد ، اما چهار دهه حاکمیت پرتاریا و عظیمترین حماسه ها و دستاوردهای حاصل از آن ، صفحات زرینی بر تاریخ بشریت افزود که چون مشعلی فروزان رهنمای مبارزه انقلابی ستمدیدگان و آزادیخواهان می باشد .